

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

واکاوی تاریخ شفاهی دفاع مقدس در مجموعه خاطرات «دختر شینا»

دکتر ابراهیم واشقانی فراهانی^۱

معصومه ابراهیمی هژیر^۲

چکیده

«دختر شینا» عنوان مجموعه خاطرات قدم خیر محمدی کنعان، همسر سردار شهید، حاج ستار ابراهیمی هژیر به قلم بهناز ضرابی زاده است. این کتاب که به جبهتی زیرمجموعه نوع ادبی خاطره‌نگاری و از جبهتی دیگر نمونه‌ای برای تاریخ‌نگاری دفاع مقدس است به بیان مقام شهید و شهادت، منزلت همسران شهدا و بازتاب روانی و اجتماعی جنگ پرداخته است. تاریخ شفاهی (Oral History) یکی از شیوه‌های تحقیقات تاریخی است که مبتنی بر گردآوری اقوال شفاهی است و زمینه آن، خاطره است. گردآورندگان اطلاعات در تاریخ شفاهی، مورخان نیستند و متن نیز در واقع تاریخ نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از اطلاعات تاریخ‌دار است که با عبور از مجرای ذهن راوی، مطابق زاویه دید او شده و از سلاقی و علایق او رنگ گرفته است. پژوهشگران با این فرض که «دختر شینا» نمونه‌ای برای تاریخ شفاهی است به واکاوی و بیان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری شفاهی دفاع مقدس در این کتاب پرداختند و به این نتیجه رسیدند که مصاحبه‌کننده با انتخاب موضوعی جذاب، بکر و پر از تعلیق، و هدایت هوشمندانه مسیر مصاحبه و نگارش، تاریخ‌نگاری صرف را مبدل به اثری با ارزش‌های ادبی ساخته است. حس همذات‌پنداری، نحوه هدایت مصاحبه، ترسیم درست و زنده حوادث، استناد به عکس، ذکر نام‌ها و زمان‌های واقعی و دقیق و دارای مابه‌ازای بیرونی، بیان حالات روحی راوی و شخصیت‌پردازی‌های هنرمندانه، از «دختر شینا» اثری زنده و جذاب ساخته است. ضرابی زاده با اطلاع از تاریخچه جنگ، خاطره شخصی را همراه با واقعیت عینی، فضاسازی کرده تا بتواند انعکاس صحیحی از وقایع مهم دفاع مقدس ارائه کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، خاطره، دختر شینا، دفاع مقدس

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور همدان (نویسنده مسئول) vasheghani1303@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

۱- مقدمه

ملّت ایران، دارای یکی از کهن‌ترین میراث‌های ادب پایداری است. پیشینه ادب پایداری در ایران تا تاریخ روشن تاریخ و روزگار سرایش سرودها و سروده‌های *اوستا* پیش می‌رود و سپس به میانجی حماسه‌ها، داستان‌ها و تاریخ‌نامه‌های پارسی میانه به ادبیات فارسی نو پیوند می‌خورد و عنصر اغلب حاضر آیینی-عاطفی خویش را به روزگار معاصر می‌رساند و در قالب ادبیات دفاع مقدّس، جلوه‌ای تازه می‌یابد. ادبیات همزمان دفاع مقدّس به سبب شور غالب بر جامعه و حرکت تند حوادث، بیش‌تر در قالب منظوماتی با شتاب بیشتر و طول کم تجلّی یافت که عنصر شور بر آن‌ها غالب بود، اما فاصله‌گیری زمانی از دوران دفاع مقدّس، ضرب‌آهنگ منظومات را کند و طول آن‌ها را بیش‌تر و اندیشیدگی را بر آن‌ها غالب ساخت. بازاندیشی گذشته و به خاطر آوردن آنچه گذشته‌بود، منظومات این دوره را به گونه‌ای از خاطره‌نگاری مبدل ساخت که محور طولی در آن‌ها، فهرستی از نام‌های اشخاص، مکان‌ها و حوادث و عملیات‌ها بود (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۶-۲۱). به موازات این تغییر، نگارش منشور خاطرات، داستان‌ها و تاریخ‌نامه‌های دفاع مقدّس نیز فزونی گرفت. «دختر شینا» نمونه‌ای از این برهه ادبیات دفاع مقدّس است که سعی دارد با خاطره‌نگاری و گردآوری اطلاعات تاریخ‌دار به نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری شفاهی با ارزش‌های ادبی منجر شود.

۱-۱- بیان مسئله

تاریخ شفاهی (Oral History) یکی از شیوه‌های تاریخ‌نگاری و تحقیقات تاریخی است که جنبه شفاهی دارد. «در این روش، مورّخ محقّق از طریق شنید و گفت روشمند (مصاحبه) با مراجع روایی، یعنی واقفان (به) و آگاهان از پدیده‌ها و رخدادها (کنشگران و نقش‌آفرینان - شاهدان و ناظران - سامعان و خبریافتگان) به گردآوری و شناخت مسئله‌ها و موضوعات روی داده اقدام می‌کند» (کمری، ۱۳۹۲: ۳). «دختر شینا» عنوان کتاب خاطرات قدم‌خیر محمدی کنعان، همسر سردار شهید، حاج‌ستار ابراهیمی با خاطره‌نگاری به‌ناز ضرابی‌زاده است. این

کتاب به جهتی، زیرمجموعه تاریخ‌نگاری شفاهی است و به جهتی دیگر، نمونه‌ای برای خاطره‌نگاری با ویژگی‌های بدیع و ارزش‌های والای ادبی است. مسئله اساسی که در مواجهه با چنین اثری به ذهن می‌رسد آن است که نگارنده به چه روشی به گردآوری اطلاعات و با چه شیوه‌ای به پردازش و نگارش آن‌ها پرداخته‌است تا بتواند در عین نگارش تاریخی مستند و عینی، اثری ادبی با رنگ و بوی ذهنیات راوی خلق نماید که به همذات‌پنداری مخاطب و تأثیرگذاری بر او منجر شود؟ برای پاسخ‌گویی بدین مسئله اصلی، لازم است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

- ویژگی‌های کتاب «دختر شینا» در مرحله گردآوری اطلاعات و هدایت مصاحبه چیست؟
- ویژگی‌های این کتاب در مرحله پردازش اطلاعات و نگارش متن چیست؟
- علل و اسباب توفیق «دختر شینا» بر اساس معیارهای خاطره‌نگاری چیست؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تحلیل و نقد و بررسی «دختر شینا» بیش‌تر به صورت شفاهی صورت گرفته‌است و به سبب شهرت و رواج یافتن این اثر در زمانی کوتاه، هنوز آن فاصله زمانی با اثر که لازمه نقد دقیق و علمی باشد، فراهم نیامده‌است. هم‌اکنون وبگاه «تاریخ شفاهی ایران» با بیش از ۴۰۰ مقاله، از ابعاد گوناگون به بررسی تاریخ ادبیات پایداری در قالب تاریخ شفاهی پرداخته، اما صفحاتی مختصر را به معرفی (نه نقد و تحلیل) دختر شینا اختصاص داده‌است. این صفحات با عناوین «انتشار خاطرات شفاهی قدم‌خیر در کتاب دختر شینا» و «دختر شینا، دختری که جنگ بزرگش کرد» در این وبگاه، قابل‌بازرسی است. همچنین جلساتی برای نقد و بررسی این کتاب تشکیل شده‌است که از میان آن‌ها می‌توان به جلسه سی‌ام آبان‌ماه ۱۳۹۱ در فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی در تهران اشاره کرد که با حضور نویسندگان عرصه ادبیات پایداری همچون راضیه تجار و مرتضی سرهنگی به نقد کتاب دختر شینا پرداخته شده‌است...

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

خاطره‌نویسی در ایران حضوری بس طولانی دارد و این حضور کهن و تأثیرگذار، نشان‌دهنده اهمیت این نوع نگارش در میان ایرانیان است. در حقیقت بخشی بزرگ از تاریخ‌نگاری ایرانی، متکی بر خاطره‌نگاری است؛ از سنگ‌نبشته‌های ایرانی باستان و میانه گرفته تا آنچه نویسندگان خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های مثنوی و سرایندگان شاهنامه‌های منظوم به قلم آورده‌اند، همواره حضور راوی را می‌توانیم مشاهده کنیم که با ذهنیت و زاویه دید خویش در متن حضور می‌یابد. بخش بزرگی از آنچه در جنگ هشت ساله ایران و عراق بر ملت ایران گذشت، مشمول همین گونه تاریخ‌نگاری و از جنس خاطراتی است که راویان دست‌اول به نقل آن پرداخته‌اند. «مخاطب امروز به دنبال یافتن لایه‌های پنهان جنگ، چرایی حادثه‌ها و در یک کلام حقیقت جنگ و یافتن زندگی در خاطرات جنگ است» (فروغی جهرمی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۵) و در این جاست که اهمیت خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی دفاع مقدس آشکارتر می‌شود. به تعبیر دیگر، خاطره‌نگاری جنگ از یک سو و نقد و تحلیل خاطره‌نگاری‌های جنگ، هم‌حایز اهمیت و ارزش ادبی است و هم به جهت شناخت بهتر و عینی‌تر بخشی مهم از تاریخ معاصر ایران و جهان، اهمیت و ضرورت دارد. همچنین نکته‌ای که در پژوهش حاضر می‌تواند عامل اهمیت و مزیت به شمار آید، مشارکت یادگار شهید حاج‌ستار ابراهیمی هژیر، یعنی سرکار خانم معصومه ابراهیمی هژیر به عنوان نویسنده همکار است. اگر قدم‌خیر در جایگاه همسر حاج‌ستار، مبدل به راوی دست‌اول و موثق زندگانی حاج‌ستار شد، خانم ابراهیمی هژیر نیز در جایگاه دختر قدم‌خیر، راوی دست‌اول و موثق لحظات شکل‌گیری کتاب دختر شینا و همراه و گواه لحظات پردازش این کتاب است.

۲- بحث

۲-۱- معرفی کتاب

کتاب دختر شینا خاطرات قدم‌خیر محمدی کنعان همسر شهید حاج‌ستار ابراهیمی هژیر از سرداران هشت سال دفاع مقدس استان همدان با خاطره‌نگاری بهناز ضرابی‌زاده است که در انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. کتاب دارای ۲۶۳ صفحه شامل مقدمه، نوزده فصل به ضمیمه عکس‌هاست. این کتاب با محوریت موضوع دفاع مقدس به بیان مقام شهید و شهادت، منزلت همسران شهدا و بازتاب روانی و اجتماعی جنگ پرداخته است، تاکنون به چاپ چهاردهم رسیده است. ماجراهای کتاب از کودکی راوی- همسر شهید حاج ستار ابراهیمی- شروع می‌شود. با به دنیا آمدن او، پدرش که مریض احوال بود، حالش خوب می‌شود، پس نام کودک را قدم‌خیر می‌گذارند. خانواده او در روستای قایش از توابع شهرستان رزن همدان زندگی می‌کنند. پدر به سبب مختلط بودن مدرسه، مخالف درس خواندن اوست. قدم‌خیر از بازی‌های کودکانه، از علاقه و وابستگی‌اش به خانواده به خصوص پدر و نحوه آشنایی با همسرش می‌گوید تا به ازدواج می‌رسد. بعد از بیان آداب و رسوم مراسم عروسی، وارد زندگی مشترک و عاشقانه‌اش با حاج ستار می‌شود. خداوند چهار دختر و یک پسر به این خانواده عطا می‌کند که لحظه به دنیا آمدن همه فرزندان ترسیم شده است. حاج ستار، بناست و با پیروزی انقلاب اسلامی، در دادگاه انقلاب اسلامی همدان استخدام می‌شود. حاج ستار با ورود امام خمینی (ره) به خاک کشور در نخستین دیدار با امام با خود عهد می‌بندد سرباز وی باشد، بنابراین در سپاه پاسداران ثبت نام می‌کند. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، برخلاف داشتن زن و فرزند و علاقه زیاد به خانواده، فرمان امام را لیک می‌گوید و عازم جبهه می‌شود. دیرآمدن‌ها از جبهه، تنهایی‌های قدم‌خیر و سختی کشیدن‌های او برای بزرگ کردن کودکان، موضوعی است که در این فصل‌ها بارزتر است و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تا فصل یازدهم خبری از جنگ و دفاع نیست و راوی به آرامی از اتفاقات زندگی می‌گوید. محور این

زندگی، دفاع مقدس است که خاطره‌نگار زیرکانه در لابه‌لای مطالب گریزی به دفاع مقدس می‌زند. در صد و دوازدهمین صفحه است که وارد فضای جنگ می‌شویم؛ یعنی تقریباً نیمی از تاریخ شفاهی، آماده‌سازی فضا به دور از شتاب‌زدگی برای پرداختن به مسئله دفاع مقدس است تا خاطرات برای مخاطب عینیت پیدا کند. در نیمه اول کتاب، مخاطب به خوبی با شخصیت‌های محوری خاطره، روحیات، احساس‌ها و نگرش‌های آن‌ها آشنا می‌شود. از فصل یازدهم که روایت جنگ آغاز می‌شود، تعداد صفحات فصل‌ها افزایش پیدا می‌کند تا بتواند انعکاس صحیحی از فضای دفاع مقدس ارائه کند. در پایان فصل پانزدهم، قدم‌خیز نیز مستقیماً وارد فضای جنگ می‌شود. او با چهار بچه به منطقه جنگی قصر شیرین و سرپل ذهاب می‌رود و یک ماه در آن‌جا زندگی می‌کنند. با دیدن فضای جبهه و جنگ با تمام مخالفت‌هایی که برای رفتن همسرش به جبهه داشته، بالاخره تسلیم هدف حاج ستار می‌شود و او را همراهی می‌کند. بعد از بمباران پادگان ابوذر به همدان باز می‌گردند. فصل هفدهم و هجدهم، لحظه شهادت برادر حاج ستار و عکس‌العمل خانواده پس از آگاهی یافتن از این حادثه، از تکان‌دهنده‌ترین فصل‌های کتاب است. در این فصل از کشتی سوخته‌ای گفته می‌شود که حاج ستار هفتاد و دو ساعت بدون آب و غذا به همراه چند زخمی در آن محاصره می‌شود و بعد از چند روز، نجات پیدا می‌کند؛ همچنین حاج ستار در حالی که فرمانده گردان ۱۵۵ لشکر انصارالحسین (ع) است، در عملیات کربلای ۵ در منطقه عملیاتی شلمچه به شهادت می‌رسد. فصل نوزدهم، خاطره مراسم تشییع پیکر حاج ستار برای قدم‌خیز ورق می‌خورد. در یازدهم صفحه آخر، عکس شخصیت‌های خاطره برای تجسم بیش‌تر خاطرات نقش بسته است.

۲-۲- خاطره و خاطره‌نگاری

خاطره عبارت است از روایت یک، چند یا انبوه یادمانده‌هایی از وقایع، حوادث، برخوردها، گفت‌وگوها، بیان نظرات و در یک کلام، هرگونه تصویر ذهنی احساسی به یادمانده به طور مستقیم و غیرمستقیم. (یا حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۰۰) خاطره‌نگاری به سان هر قالب دیگر نگارش،

دارای اسلوب خاص خود و ملاک‌های ارزش‌گذاری و توفیق ویژه خویش است. «مصاحبه‌کننده و تدوین‌کننده خاطرات باید سه ویژگی اساسی خاطره‌نگاری را در نگارش و مدوّن کردن مطالب رعایت کند: موضوع، استناد وقایع و نثر خاص خاطر. اگر نویسنده‌ای موضوعی جذاب و پر از تعلیق را برای نوشته خود برگزیند، قطعاً اولین گام را برای جذب مخاطب برداشته‌است. خاطره بایستی تکان‌دهنده باشد و خواننده را به ادامه مطالعه ترغیب کند» (خسروی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۴). خاطره‌گویی کهن‌ترین شیوه حفظ و انتقال حوادث تاریخی است و «کسی که واقعا دلش می‌خواهد زندگی‌نامه یا شرح حال بنویسد» می‌تواند زندگی‌نامه یا خاطرات خود را آن‌گونه که می‌خواهد، بنگارد (آزبورن، ۱۳۸۷: ۶۵) با این حال، ابداع خط و نگارشی شدن ثبت خاطرات، برای راوی گونه‌ای از مسئولیت و برای روایت‌گونه‌ای از رسمیت را فراهم آورد. پاپیروس‌ها و دیوارنگاره‌های مصری و سفال‌نشته‌ها و سنگ‌نشته‌های آشوری و بابلی، حاوی رسمیت دولتی بودند و آنچه در مجموعه کتاب مقدس نگاشته شد، رسمیتی قدسی را به همراه داشت، اما اسناد هخامنشی از قبیل کتیبه بیستون، در حقیقت فصلی نوین در خاطره‌نگاری را رقم زد. «گورگ میش (Georg Misch)، مورخ نامدار خاطره‌نگاری، بر این باور است که داریوش کبیر انقلابی بزرگ در خاطره‌نگاری عهد قدیم پدید آورده است. دستاورد بزرگ داریوش آن بود که خاطرات خود را به گونه‌ای تدوین کرد که گذشته از وقایع‌نگاری متداول در عهد قدیم، جلوه‌گاه حدیث نفس او هم باشد. داریوش کتیبه بیستونش را با این عبارت متداول زمان آغاز می‌کند که «من داریوش شاه، شاه بزرگ شاه‌شاهان، شاه در فارس، شاه سرزمین‌های بسیار» و آن‌گاه تبار خود را تا نه پشت که جملگی از فرمان‌روایان بوده‌اند، برمی‌شمرد، اما به جای صفات و القاب و عناوین گوناگون خودستایانه پادشاهان آشور، از جمله آشور بانیپال، روال ساده‌نگاری را برمی‌گزیند و آنچه می‌گوید یا شرح رویدادهای تاریخی در زمان اوست و یا شرح حالات و روحيات او» (اشرف، ۱۳۸۹). از آن پس، این شیوه وقایع‌نگاری که عبارت است از حضور پررنگ راوی در روایت، در ایران و به میانجی یونانیان،

در روم باستان تداوم می‌یابد (همان). تداوم این شیوه خاطره‌نگاری را در ایران در فتح‌نامه شاپور یکم در نقش رستم و بسیاری از کتاب‌ها و کتیبه‌های ایرانی میانه می‌توان سراغ گرفت و همین شیوه است که پس از آن در اسناد و متون ایرانی نو و دوره اسلامی نیز تداوم می‌یابد. در دوره اسلامی با انتقال بار نگارش از کتیبه‌ها به کتاب‌ها و سهولت و عمومیت استفاده از قلم و مرکب به جای قلم و چکش، کسانی که دارای تشخص و شخصیت والا بودند به نگارش خاطرات خویش در قالب روزنامه‌ها، سفرنامه‌ها و حسب‌حال‌ها پرداختند که از میان آن‌ها می‌توان به روزنامه‌چۀ صاحب‌بن عبّاد (Rosental, ۱۹۶۸: ۱۷۴)، حسب‌حال‌های ابن سینا که بر شاگردانش املا می‌کرد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۵۹) و سفرنامه ناصرخسرو اشاره کرد. از دید عبدالحسین زرّین‌کوب در مقدمه کتاب *تاریخ ایران بعد از اسلام*، یادداشت‌های روزانه و خاطرات در تمامی دربارهای ایرانی بیش و کم جزء مآخذ مهم تاریخ ایران به شمار می‌آید، بنابراین ابداع تاریخ شفاهی و ثبت خاطرات ریشه در اندیشه‌ای دارد که تاریخ را تنها سرگذشت فرمان‌رایان و نام‌آوران نمی‌داند، بلکه آن را سرگذشت زندگی انسان می‌شناسد (کاظمی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۸).

با فرارسیدن رنسانس در غرب و محوریت یافتن فرد، خاطره‌نگاری در غرب به شیوه‌ای نوین و با برجسته‌تر شدن بیش از پیش نقش راوی، رواج یافت. (دهقان، ۱۳۸۶: ۲۳ و ۲۴) آشنایی یافتن نخبگان ایرانی با تمدن جدید غرب در عصر قاجار، خاطره‌نگاری نوین را در ایران نیز شیوع بیش از پیش داد و نقش راوی را به عنوان فردی مستقل و پرننگ در روایت، برجسته‌تر ساخت به گونه‌ای که در سال‌های اخیر، بخشی بسیار مهم و تعیین‌کننده از منابع تاریخ ایران به خاطرات شامل همه نمونه‌ها از قبیل زندگی‌نامه، زندگی‌نامه خودنوشت و سفرنامه، اختصاص یافته است (حافظ قرآنی، ۱۳۷۵: ۸۴۱-۸۲۵) اما آن حادثه که حصر، انحصار و محدودبودن خاطره نویسی را به طبقه‌ای خاص در ایران شکست و زمینه خاطره‌نویسی را برای لایه‌های زیرین جامعه به صورت همه‌گیر فراهم آورد، جنگ هشت ساله یا دفاع مقدس بود (کمری،

۱۳۸۳: ۶۹). از آن پس، شمار بسیاری از مردم عادی که در جایگاه رزمنده در جبهه‌ها حضور داشتند و نیز اعضای خانواده‌های آنان، راویان شفاهی یا کتبی خاطرات جنگ شدند. به عنوان نمونه، در مورد عملیات بزرگ والفجر ۸ کتاب *خاطراتی کوتاه از عملیات‌های بزرگ (فروغی، ۱۳۷۱)*، *اروند خاطرات* (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان مازندران، ۱۳۸۳) و *از بوشهر تا فاو* (یا حسینی، ۱۳۸۲) بر اساس خاطرات رزمندگان حاضر در این عملیات بزرگ نگاشته شد. همچنین بحث تاریخ شفاهی به عنوان موضوعی روشنفکرانه در ایران، از دهه هفتاد شمسی به شکل جدی مطرح شد و به تبع بحث‌های نظری، موجی از نمونه‌های عملی را در قالب آثار ادبی با درون‌مایه خاطره‌نگاری دفاع مقدس در پی آورد که از میان آن‌ها می‌توان به: *یاد مانا* (کمری، ۱۳۸۱)، *دا* (حسینی، ۱۳۸۷)، *نیمه پنهان ماه* (جعفریان، ۱۳۸۹)، *فرمانده من* (امیریان و دیگران، ۱۳۹۲)، *بابا نظر* (رحیمی، ۱۳۹۲)، *پایی که جاماند* (حسینی‌پور، ۱۳۹۰)، *لشکر خوبان* (سپهری، ۱۳۸۴) و *دختر شینا* (ضرابی‌زاده، ۱۳۹۰) اشاره کرد. دختر شینا نیز لبریز از این ویژگی‌های توفیق‌زا در هر سه سطح موضوع، استناد و شگردهای فنی نثر است. برخی از عوامل توفیق دختر شینا عبارت‌اند از: موضوع جذاب و پر از تعلیق، هدف‌گذاری و تعیین مسیر تحقیق، حس همذات‌پنداری، مشترکات انسانی، پیام و مضمون تأثیرگذار، نثر ساده، بی‌تکلف و واقع‌گرا، عدم غرض‌ورزی، وجود حقایق تکان‌دهنده و بی‌پروا، محوری بودن مسأله دفاع مقدس، بیان بازتاب روانی، اجتماعی و اقتصادی جنگ، عدم تصرف در موضوع، عدم تداخل تخیل در متن، روایت صادقانه، پرهیز از شعارگرایی، دوری از خودسانسوری، مستندات چون عکس، نامه و دست‌نوشته، انعکاس صحیح وقایع دفاع مقدس، پرداختن به حالات روحی راوی و شخصیت‌پردازی راوی و دیگر افراد، پرهیز از کلی‌گویی، مشخص بودن تاریخ مصاحبه، فضاسازی خاطره همراه با واقعیت به کاربردن آرایه‌های ادبی زیرکانه و ملایم بی‌آنکه آثار تکلف مشهود باشد، دقیق بودن در توصیف مکان و حالات، فصاحت و بلاغت لازم، ترسیم درست و زنده حوادث، نحوه هدایت و کنترل مصاحبه، عدم شتاب‌زدگی در مصاحبه، طنز

هوشمندانه، پرهیز از یک جانبه‌نگری، دوری از عادت‌زدگی، بهره‌گیری از زبان و فرهنگ جبهه، اطلاع از تاریخچه دفاع مقدّس، عدم محوریت خواب و رویا، نزدیکی زمان واقعه به زمان روایت، پرهیز از ایجاد فاصله زمانی در روایت، اعتبار راوی (ذکر مشخصات و نسبت او با موضوع) اعتبار روایت، توصیف عینی صحنه‌ها و شنیدن صدای راوی از بین سطور. در ادامه به بررسی مهم‌ترین عوامل توفیق کتاب *دختر شینا* با ذکر نمونه‌هایی از متن کتاب می‌پردازیم.

۲-۳- واکاوی ویژگی‌های تاریخ شفاهی در *دختر شینا*

۲-۳-۱- مقدمه‌سازی درست و سوژه‌گزینی مناسب و بدیع

مصاحبه‌کننده در مقدمه کتاب، همه مقدمات لازم برای تاریخ‌نگاری موفق شفاهی را مهیا می‌کند. تصمیمش را می‌گیرد. یکی از شهدای برجسته شهر خود را انتخاب می‌کند. تماس می‌گیرد. تاریخ مصاحبه تعیین می‌کند. با ام.پی.تری در منزل راوی حاضر می‌شود و با سعه صدر و حوصله کامل، شنونده صحبت‌های راوی می‌شود، در حالی که منفعل نیست. او به دلیل اینکه نویسنده داستان است، با آگاهی از اصول نویسندگی توانسته به خوبی اهداف خود را دنبال کند. با یک سیر طولی در خاطرات از هیچ نکته‌ای که امکان دارد از دید راوی پنهان بماند، غافل نمی‌ماند و با سوالات به موقع خود، صحبت‌های راوی را تکمیل می‌کند. مهم‌ترین عامل که سبب شده مصاحبه‌کننده، این شهید را برای پروژه تاریخ شفاهی خود انتخاب کند، کم سن و سالی راوی در هنگام شهادت همسر با پنج بچه قد و نیم قد است: «منتظر بودم با یک زن پر سن و سال حرف بزنم. باورم نمی‌شد. صدايت چقدر جوان بود. شرح حالت را شنیده بودم. پنج تا بچه قد و نیم قد را دست‌تنها بعد از شهادت حاج ستار بزرگ کرده بودی؛ با چه مشقتی، با چه مرارتی!» (*دختر شینا*، ۱۳۹۰: ۹) سن کم راوی در هنگام وقوع حوادث و باز، سن هنوز بالنسبه کم راوی در هنگام روایت (سال ۱۳۸۸)، نه‌تنها موجب همراهی عاطفی خواننده با روایت و راوی می‌شود، بلکه خود مصاحبه‌گر را نیز درگیر پیوندی عاطفی با راوی و روایت

می‌کند و همین پیوند نزدیک عاطفی که در راوی نیز شکل می‌گیرد، موجب اعتماد راوی می‌شود و سدّ بیان احساسات را چنان می‌شکند که روایت به حسب‌حالی بس عاطفی با نهایت واقع‌گرایی و جزئی‌نگری مبدل می‌شود. از همان مقدمه این حضور سنگین عاطفه را می‌توان لمس کرد که فضای سرد و هول‌آور روایت جنگ را به صحنه همراهی عاطفی راوی، مصاحبه‌گر و خواننده مبدل می‌سازد. همچنین گزینش زن به‌عنوان راوی نیز این حسّ عاطفی را تشدید می‌کند و به عاملی مضاعف برای موفقیت روایت می‌شود؛ زیرا جنگ در ذات خود، کنشی مردانه است و پیگیری آن از زاویه دید زنانه و همراه شدن با آنچه معمولاً در حوادث جنگ‌ها دیده‌ نمی‌شود، یعنی مجاهدات زنان رزمندگان، روایتی بدیع را رقم می‌زند که در آثار مشابه از قبیل *دا* (حسینی، ۱۳۸۷) نیز یکی از عوامل اصلی موفقیت اثر شده‌ است. برخی از ویژگی‌های موفق و موثر *دختر شینا* نیز افزون بر آنکه زاده تکنیک خاطره‌نگار است، زاده ذات خود روایت است و از این جهت نیز باید اذعان کرد که نگارنده *دختر شینا* در مرحله سوژه‌گزینی، دست به انتخابی هوشمندانه زده‌ است. برای نمونه -چنانکه در بخش‌های پسین این مقاله بحث خواهد شد- *دختر شینا* در جوهره خود حاوی تعلیق است و اگرچه داستان نیست، اما تعلیقی را که از داستانی موفق انتظار می‌رود به بهترین وجه در خود دارد، نه فقط تعلیق ناشی از تکنیک نگارش، بلکه تعلیقی زاده ذات روایت.

۲-۳-۲- هدف‌گذاری و تعیین مسیر تحقیق

مسیر تحقیق و مصاحبه در مقدمه کتاب تعیین شده است (*دختر شینا*، ۱۳۹۰: ۹). مصاحبه‌گر به‌درستی می‌داند که چه می‌خواهد. او نقشه گنج یا نقشه راه را در دست دارد و همین موجب می‌شود که مستقیماً به سمت گنج خویش برود و طی طریق مصاحبه را به‌خوبی کنترل و هدایت کند. خاطره‌نگار در جایگاه مصاحبه‌گر به دنبال بیان چند هدف است: هدف حاج ستار از زندگی؛ مسیر دستیابی حاج ستار به هدف خود؛ بازنمایی شخصیت حاج ستار؛ بیان نقش زن در دوران هشت سال دفاع مقدس؛ ترسیم چهره مادری جوان با پنج کودک خردسال؛ بیان

تنهایی و دوری قدم‌خیر؛ بیان مستند وقایع هشت سال دفاع مقدّس در خلال خاطرات قدم‌خیر (همان: ۲۲۲). مصاحبه‌گر با هدف‌گذاری از همان ابتدا، خطّ سیر خود را در مسیر مصاحبه ترسیم می‌کند و تأثیر‌گذارترین و عاطفی‌ترین پاره‌های روایی را فراچنگ می‌آورد، آن‌جا که در بیان دل‌تنگی‌ها و تنهایی‌های قدم‌خیر می‌نویسد: «خوب نبودم. دلم به همین زودی برایش تنگ شده بود. گریه‌ام گرفته بود. وقتی که رفت، تازه متوجّه دانه‌های اشکی شدم که بی‌اختیار سُر می‌خورد روی گونه‌هایم» (همان: ۴۷). «برگشتم خانه. انگار یک دفعه خانه آوار شد روی سرم. بس که دلگیر و تاریک شده بود، نتوانستم طاقت بیاورم. چادر سر کردم و رفتم خانه حاج آقا. (همان: ۸۱)

۲-۳-۳- اعتبار راوی

نسبت راوی با موضوع خاطره در روی جلد کتاب ذکر شده و مشخصات او از قبیل نام و نام خانوادگی، محل تولد، تاریخ تولد، ازدواج و وفات او در صفحه ۱۳ آمده است و این ذکر دقیق، روایت را دقّت و اعتبار آن را قطعیت می‌بخشد. در صفحه آخر خاطرات نیز اعتبار راوی این‌گونه شاعرانه و از طریق ترسیم پیوند یگانه و جانی قدم‌خیر و حاج ستّار بیان می‌شود: «گاهی می‌آمد نزدیک نزدیک. در گوشم می‌گفت: قدم! زود باش. بچه‌ها را زودتر بزرگ کن. سر و سامان بده. به جان خودت قدم، این بار تنهایی به بهشت هم نمی‌روم. دستت را به من بده. بچه‌ها راهشان را بلدند. بیا جلوتر. دستت را بگذار توی دستم. تنهایی دیگر بس است. بقیه راه را باید با هم برویم (دختر شینا، ۲۴۹: ۱۳۹۰)

۲-۳-۴- اعتبار روایت

اعتبار روایت تا حدّ زیادی به اعتبار راوی متّکی است و نویسنده این اعتبار را از همان جلد کتاب و با ذکر مشخصات راوی به‌خوبی به نمایش گذاشته است. در جای‌جای متن کتاب نیز به هر بهانه شخصیت راوی با جزئیات تازه ترسیم می‌شود تا یادآور اعتبار روایت باشد. در خلال خاطرات، با دختری آشنا می‌شویم که پدرش چوبدار است و وضع مالی خوبی دارد؛ نازپرورده

است؛ به مدرسه نرفته؛ سواد خواندن و نوشتن ندارد؛ خانه‌دار است و البته اکنون که خواننده خاطرات او را می‌خواند، دیگر در قید حیات نیست: «حالا که نوبت قصه صبور و شجاعت و حوصله و فداکاری‌های خودت رسیده، این‌طور مریض شده‌ای و سکوت کرده‌ای. چرا من را نمی‌شناسی؟! بلند شو، این قصه باید گفته شود، ام‌پی‌تری را روشن کرده‌ام. روبه‌رویت نشسته‌ام. این‌طور تهی به من نگاه نکن!» (همان: ۱۱) درباره او همه چیز مشخص است و چیزی نیست که خواننده بخواهد درباره او بداند و مخلاً اعتبار روایت باشد.

۲-۳-۵- حس همذات‌پنداری

همذات‌پنداری شدید خواننده با راوی و روایت، علتی چندسویه دارد؛ هم از خود راوی سرچشمه می‌گیرد و هم از نفس روایت و نیز از هوشمندی مصاحبه‌گر در نحوه گردآوری اطلاعات و سپس پردازش و نگارش آن‌ها. راوی در زمان وقوع حوادث، کم سن است و این هاله‌ای از رقت قلب را بر خواننده در حین خواندن خاطرات وی حاکم می‌کند. راوی در هنگام روایت کردن خاطراتش نیز هنوز بالنسبه کم سن است و این نیز موجب همذات‌پنداری مضاعف خواننده با راوی می‌شود. مصاحبه‌گر نیز مانند خواننده با راوی پیوندی عاطفی یافته‌است و این پیوند از سوی راوی نیز هست و این پیوند و اعتماد، موجب می‌شود که راوی بدون تصنع و خودنگهداری، رقیق‌ترین عواطف خویش را نیز به زبان آورد. زن بودن راوی و مصاحبه‌گر نیز این پیوند و اعتماد را مضاعف ساخته و رقت و تأثر را در روایت صدچندان کرده‌است. اساساً زن بودن راوی، دریچه‌ای تازه رو به جنگ گشوده و سردی و خشونت ذاتی جنگ را به حسب‌حالی بی‌نهایت عاطفی مبدل کرده و آن را به شعری منشور نزدیک ساخته‌است.

خاطره‌نگار توانسته با بیان تنهایی و دوری راوی از همسرش حس همذات‌پنداری را در خواننده تقویت کند به طوری که خواننده خود را همدرد قدم‌خیز می‌داند. راوی در سرمای زمستان برای گرفتن نفت در صف طولانی می‌ایستد و از مشقات بزرگی که حتی در کوچک‌ترین مشکلات زندگی باید تحمل کند، می‌گوید: «آن وقت‌ها توی شعبه‌های نفت،

چرخی‌هایی بودند که پیت‌های نفت مردم را تا در خانه‌ها می‌آوردند. شانس من، هیچ‌کدام از چرخی‌ها نبودند. یکی از پیت‌ها را توی شعبه گذاشتم و آن یکی را با هزار مکافات دو دستی بلند کردم و هنّ و هنّ‌کنان راه افتادم طرف خانه. اولش ده بیست قدم یک بار پیت نفت را زمین می‌گذاشتم و نفس تازه می‌کردم، اما آخرهای کار هر پنج قدم می‌ایستادم. انگشت‌هایم که بی‌حس شده بود را ماساژ می‌دادم و دستم را کاسه می‌کردم جلوی دهانم. ها می‌کردم تا گرم شوم.» (همان: ۱۳۷) راوی در عالم آدم‌ها، تنهای تنهاست. او بر سبیل عادتِ توصیفات، ما را با کلیات مشکلاتش مواجه نمی‌کند، بلکه جزئی‌ترین مشکلات تنهایی را تا حدّ برف پارو کردن برایمان توصیف می‌کند و به تصویر می‌کشد و خواننده را در ریزترین امور، با خود همراه می‌سازد: «آذرماه بود و برف سنگینی باریده بود. صبح زود از خواب بیدار شدم. بی‌سروصدا طوری که بچه‌ها بیدار نشوند، یک شال بزرگ و پشمی دور شکمم بستم. روسری را که صمد برایم خریده بود و خیلی هم گرم بود، پشت سرم گره زدم. اورکتش را هم پوشیدم. کلاهی روی سرم گذاشتم تا قیافه‌ام از دور شبیه مردها بشود و کسی متوجّه نشود یک زن دارد پارو می‌کند» (همان: ۱۶۹). او حتّی از توصیف درد زایمان در هنگامی که تنها و دور از شوهر است، فروگذار نمی‌کند و این فرصت را به خواننده می‌دهد که اگر زن است، با او درد بکشد و اگر مرد است، بر تنهایی او بگریزد. خواننده از شهادت همسر راوی و تنهایی‌اش در شهر غریب، هراسان می‌شود و برای او که همسرش را از دست داده و با پنج بچه‌ی قد و نیم‌قد تنها مانده است، اشک می‌ریزد و این فرصت را می‌یابد که جزئی‌ترین تصوّرات و احساسات و واگویی‌های شب‌ها و روزهای تنهایی را که ممکن است برای خودش پیش بیاید یا پیش آمده‌باشد، همراه با قدم‌خیز مرور کند: «این اولین باری بود که یک هفته بعد از رفتنش هنوز رشته‌ی زندگی دستم نیامده بود. دست و دلم به هیچ کاری نمی‌رفت. مدام با خودم می‌گفتم قدم! گفتم چشم و باید منتظر از این بدترش باشی. از این گوشه‌ی اتاق بلند می‌شدم و می‌رفتم آن گوشه می‌نشستم. فکر می‌کردم هفته پیش صمد این‌جا نشسته بود. این وقت‌ها داشتیم با هم ناهار می‌خوردیم. این

وقت‌ها بود فلان حرف را زد. خاطرات خوب لحظه‌هایی که کنارمان بود، یک آن تنهیم نمی‌گذاشت.» (همان: ۱۶۵)

۲-۳-۶- نحوه هدایت و کنترل مصاحبه

مصاحبه‌گر به درستی می‌داند که در پی چیست. او نقشه راه را در دست دارد و از راه درست مصاحبه خارج نمی‌شود. این را از همان مقدمه کتاب در می‌یابیم که مصاحبه‌گر به هدف‌گذاری پروژه خویش می‌پردازد و هفت هدف را برای خود، راوی و خواننده تعیین می‌کند (همان: ۹-۱۱). او در سرتاسر کتاب از مسیر مستقیم این هدف‌گذاری خارج نمی‌شود و به بی‌راهه نمی‌رود. مصاحبه‌گر و راوی، هر دو با هم پیوند مستحکم عاطفی یافته‌اند و به تعبیر آنتوان دوست اگزوپری در کتاب سرشار از عاطفه شازده کوچولو، اهلی هم شده‌اند (اگزوپری، ۱۳۹۲: ۵۷) پس مصاحبه‌گر به راوی مجال می‌دهد که با جزئیات تمام به بیان حسب‌حال خویش بپردازد و راوی نیز در این عرصه قصور نمی‌کند، اما این مجال دادن، هدایت شده و آگاهانه است و تنها توصیف جزئیات عاطفی واقعی است، نه تطویل و شاخ‌وبرگ دادن مغل.

فصل نخست کتاب، با توصیفی موجز و بلاغتی لازم از دوران کودکی قدم‌خیز آغاز می‌شود. مخاطب طی فصل بعدی با روحيات، شخصیت، مکان زندگی، طبقه اجتماعی و زمان رویداد راوی آشنا می‌شود. ما باید قدم‌خیز را بشناسیم پس لازم است که از خانواده او و کودکی خود راوی چیزهایی بدانیم، اما لازم است که زودتر به حاج‌ستار برسیم، پس دو فصل نخست در عین پر جزئیات بودن، موجز است. در فصل سوم گریزی به دوران حکومت شاه، شب‌های حکومت نظامی و دوران ظهور انقلاب زده می‌شود تا حاج‌ستار و اعتقاداتش را به مخاطب بشناساند سپس در فصل نهم با بیان عهد و پیمان او، مخاطب را در مسیر دفاع مقدس قرار می‌دهد. در سرتاسر کتاب، نکاتی که لازمه روشن شدن موضوع و باورمندی به متن است در لابه‌لای مطالب گنجانده شده است، همچون رابطه راوی با شخصیت‌هایی که نامشان در

خاطرات هست، ویژگی‌های اخلاقی آنان، محل سکونت و دیدگاه‌های آنان به مسائل روز اجتماع، اما نحوه هدایت و کنترل مصاحبه به گونه‌ای بوده است که توانسته از شاخ و برگ دادن به خاطرات و گمراهی ذهن مخاطب به دور باشد. تمام این مسیر، رو به یک مقصد دارد، لحظه شهادت حاجی و حسب حال راوی از پی آن و این مقصد و مقصود به‌خوبی و درستی به دست می‌آید و هرچه به انتهای کتاب نزدیک می‌شویم، اشارات خبردهنده از این مقصد، بیشتر می‌شود. این اشارات اگر واگویه‌های راوی است، اما ثمره هدایت خوب پروژه نیز هست؛ چه به لحاظ عوامل بیرون متن از قبیل ایجاد اعتماد در راوی و پیوند عاطفی با او و چه به لحاظ نحوه پیش‌برد متن مصاحبه: «بار آخری که به مرخصی آمد، گفتم: صمد! این بار دیگر باید باشی. به قول خودت این آخری است ها!» (دختر شینا: ۲۰۶) «گفت: غصه نخور. تو هم می‌روی. انگار قسمت ما نیست با هم باشیم.» (همان)

۲-۳-۷- تعلیق قوی و موثر

دختر شینا به نوع ادبی داستان‌نویسی تعلق ندارد؛ خاطره‌نگاری است، اما برخی شگردها که موجب توفیق داستان‌نویسی می‌شود، در آن حضور پررنگ و موثر دارد و یکی از این شگردها، تعلیق است. این تعلیق، نه تنها شگردی است که خاطره‌نگار به سان تکنیکی ادبی در گزینش، پردازش و نگارش اطلاعات به کار گرفته، بلکه صفتی لاینفک از ذات حوادثی است که روایت می‌شود و در سرتاسر روایت، خواننده را- و به نظر می‌رسد که خود مصاحبه‌گر را نیز- با خود کشانده است.

تعلیق از همان روی جلد کتاب آغاز می‌شود، با عکسی از قدم‌خیز که نیمی هست و نیمی نیست، انگار که عکس، پاره یا تراشیده شده و چرایی آن، نخستین پرسشی است که با خواننده همراه می‌شود و برای یافتن پاسخش باید با کتاب همراه شود تا از یک سو با روایتی بس درخشان مواجه شود که دلیل زنده ماندن ابدی راوی است و از سوی دیگر دریابد که راوی دیگر در دنیای ما نیست. روایت، در جوهره خود حاوی تعلیق است و این تعلیق جوهری،

هنگامی که با شگرد آگاهانه نگارنده در پردازش تعلیق گره می خورد، خواننده را به سرحد شگفتی وامی دارد. این تعلیق جوهری که در ذات این روایت است، در فصل دوم از صفحه ۲۱ جرقه می خورد، در لحظه جابه جایی اسم حاج ستار با برادرش صمد و تا فصل هفدهم خواننده را با خود همراه می کند. در محیط خانه، آن دو را برعکس نام شناسنامه ای می شناسند. از آغاز، راوی، زندگی اش را با صمد شروع می کند و با صمد به پایان می برد. مخاطب به درستی نمی داند که همسر قدم خیر کیست؛ می داند که باید حاج ستار باشد، اما نیست؛ صمد است، و خواننده مدام می پرسد که این دوگانگی از چیست و برای خود پاسخ هایی می اندیشد، از جمله اینکه گمان می کند در جایی از خاطرات، باید صمد شهید شود و قدم خیر با برادرش حاج ستار ازدواج کند و زندگی حاج ستار با قدم خیر از آن پس رقم بخورد، در حالی که به دور از انتظار خواننده، در صفحه ۲۲۶ گره تعلیق باز می شود و سبب می شود خواننده دریابد که در تمام این مدت در اشتباه بوده و صمد همان حاج ستار است با جابه جایی اسم. این تعلیق جوهری که ناشی از یک اتفاق ساده و معمول شناسنامه ای در خانواده های قدیمی ایرانی است، در ۲۲۶ صفحه از کتاب، خواننده را در نهایت سردرگمی نگاه می دارد و با انبوه گمانه ها درگیر می سازد، اما در این تعلیق درخشان، نیز نباید مهارت نگارنده را در پردازش تعلیق فراموش کرد. ضربابی زاده با قلم ساده و روان، زیرکانه از به کار بردن نام ستار در مواقع روشنگر، حتی در خطبه عقد طفره می رود تا خواننده نداند که قدم خیر دقیقاً با کدام برادر ازدواج کرده است و دوگانگی میان آنچه خواننده می داند که باید باشد- ازدواج قدم خیر با حاج ستار- و آنچه در متن روایت مطرح می شود- ازدواج قدم خیر با صمد- در ذهن خواننده، خانه بگیرد و او را با انواع پرسش ها و پاسخ ها درگیر سازد: «مبلغ مهریه را از پدرم پرسید و بعد گفت: «خانم قدم خیر محمدی کنعان! وکیل شما را با یک جلد کلام الله مجید و مبلغ دو هزار تومان پول به عقد آقای...» بقیه جمله عاقد را نشنیدم. دلم شور می زد.» (همان: ۴۵) نگارنده، پروژه تعلیق را با مهارت کامل هدایت می کند و راز خود را تا لحظه شهادت حاج ستار بازمی گوید؛ حتی در

لحظات مکرر مقارنه و مواجهه صمد و حاج ستار. این تعلیق در صفحه ۲۱۴ به اوج می‌رسد؛ لحظه‌ای که ستار به شهادت می‌رسد، اما صمد زنده است؛ در حالی که قاعدتاً باید برعکسش رخ دهد، چون قدم‌خیر، همسر شهید است و همسر او صمد است؛ همچنین قدم‌خیر به عنوان همسر حاج ستار شهرت دارد، اما حاج ستار شهید شده‌است و این دو با هم ازدواج نکرده‌اند. خواننده به اوج سردرگمی می‌رسد و در این اوج است که گره تعلیق بازمی‌شود: «خندید و گفت: در ضمن باید تمرین کنی از این به بعد به من بگویی ستار، حاج ستار. بعد از شهادتم هیچ کس مرا به اسم صمد نمی‌شناسد.» (همان: ۲۲۶) از این زمان، خواننده با راز این تعلیق آشنا می‌شود و نگارنده از زبان پدر حاج ستار به بازگویی ماجرای جابه‌جایی اسم دو برادر می‌پردازد (همان: ۲۳۰).

۲-۳-۸- ترسیم درست و زندهٔ حوادث

یاد کردن از عادات و رسوم شهرهای کوچک و روستاها به دور از تکلف، سبب دلنشین شدن تاریخ شفاهی است و خواننده را با تازگی‌ها و حتی شگفتی‌های جذاب همراه می‌سازد و این و ویژگی‌های بارز دختر شینا ست: «در "قایش" رسم است قبل از مراسم نامزدی، مردها و ریش سفیدهای فامیل می‌نشینند و با هم به توافق می‌رسند. مهریه را مشخص می‌کنند و خرج عروسی و خریدهای دیگر را برآورد می‌کنند و روی کاغذی می‌نویسند. این کاغذ را یک نفر به خانوادهٔ داماد می‌دهد. اگر خانوادهٔ داماد با هزینه‌ها موافق باشند، زیر کاغذ را امضا می‌کنند و همراه یک هدیه آن را برای خانوادهٔ عروس پس می‌فرستند.» (همان: ۲۵) همچنین توصیفات جزئی‌نگر که منجر به تصویرسازی‌های دقیق می‌شود، بی‌آنکه نشانی از تطویل‌های مخمل در آن باشد، از دیگر برجستگی‌های روایت در این کتاب است: «چند هواپیما در ارتفاع پایین در حال پرواز بودند. ما حتی رها شدن بمب‌هایشان را هم می‌دیدیم. تنها کاری که در آن لحظه از دستمان بر می‌آمد، این بود که دراز بکشیم روی زمین. دست‌ها را روی سرمان گذاشته و دهانمان را باز کرده بودیم. فریاد می‌زدیم: بچه‌ها! دست‌ها را روی سرتان بگذارید. دهانتان را

نبندید.» (همان: ۱۹۰) این جزئی‌نگری و توصیف دقیق در جای‌جای روایت، ما را با تصاویری رنگی و دیدنی مواجه می‌سازد و مخاطب را -اگرچه خود نبوده و ندیده- به میان حادثه و به تماشای آن می‌کشاند و عاملی مهم برای همدات‌پنداری می‌شود: «کنارش نشستم. یک گلوله خورده بود روی گونه سمت چپش. ریش‌هایش خونی شده بود. بقیه بدنش سالم سالم بود.» (همان: ۲۴۸)

۲-۳-۹- دقت و مستند بودن روایت

راوی و نیز نگارنده، برای تقویت ویژگی اعتبار روایت، روی دقت و استناد اجزای روایت تمرکز می‌کنند. این تمرکز افزون بر آنکه اعتبار روایت را تقویت می‌کند، ویژگی همدات‌پنداری خواننده را نیز افزایش می‌دهد و او را به دنیای زنده و واقعی حوادث می‌برد. برای نمونه، آن‌جا که در متن روایت، سخن از عکسی به میان می‌آید: «در اتاق را از تو چفت کردیم و در چمدان را باز کردیم. صمد عکس بزرگی از خودش را چسبانده بود توی در داخلی چمدان و دور تا دورش را چسب کاری کرده بود.» (همان: ۳۳) همان عکس را به همان صورت که گفته شده، در کتاب، می‌یابیم (همان: ۲۵۴) نیز برای آنکه خواننده تصویری واقعی از شخصیت‌های روایت داشته‌باشد، در ضمائم کتاب، عکس‌هایی از حاج آقا، شینا، لبخند حاج ستار، حضور او در جبهه، سفر به سر پل ذهاب، پنج بچه قد و نیم‌قد و آخرین عکس قدم‌خیر آمده‌است. راوی بر آن است که برای افزایش دقت و مستندسازی روایت، هرگونه جزئیات را که در واقع‌نمایی روایت و ملموس‌تر شدن آن مفید است، ذکر کند، از جمله ذکر نام اشخاص حقیقی: «بین همسایه‌ها، همسر آقای همدانی و بشیری و حاج آقا سمواتی هم بودند که همشهری بودیم. در پادگان زندگی تازه‌ای آغاز کرده بودیم که برای من بعد از گذراندن آن همه سختی جالب بود.» (همان: ۱۸۴) این ویژگی درباره مکان و زمان حوادث نیز صدق می‌کند و خواننده را به یاد دقت خاطره‌نگاری از نوع تاریخ بیهقی می‌اندازد: «از صبح چهارم دی‌ماه توی کشتی بودیم، بدون آب و غذا.» (همان: ۲۲۲)

۲-۳-۱۰- دوری از خودسانسوری و تقدس‌گرایی

یکی از دلایل واقع‌نمایی خاطرات دختر شینا و افزایش همذات‌پنداری مخاطب با آن، پرهیز از خودسانسوری راوی و نیز پرهیز از تقدس‌گرایی در ترسیم شخصیت‌ها و نقل حوادث است. تقدس‌گرایی سبب می‌شود که خاطره‌نگار و مصاحبه‌شونده نتوانند حوادث را آن‌گونه که در واقع امر است، بیان کنند. خاطرات دختر شینا از این پدیده، مبراست. خاطره‌نگار توانسته در عین رعایت همه ملاحظات به‌ویژه مسئله حیا و نجابت مصاحبه‌شونده، واقعیات زندگی روزمره را با جزئی‌نگری تمام بازگو نماید: «خدیجه را توی گهواره گذاشتم. آمد و شانه‌هایم را گرفت و تکانم داد. بعد سرم را بوسید و گفت: "قدم! امام دارد می‌آید. الهی قربان تو و بچه‌ات بروم که این قدر خوش قدمید!" (همان: ۸۴). در خاطرات دختر قدم‌خیر، با شهیدانی مواجهیم که نه از فراسوی مرزهای ماورای طبیعه، بلکه از درون طبیعت انسانی و از میان خود ما آمده‌اند و ارزش از خودگذشتگی‌های آنان با در نظر داشتن این واقعیت، صدچندان می‌شود: «مادرم خانواده صمد را هم دعوت کرده بود. دم غروب، دیدیم عده‌ای روی پشت‌بام اتاقی که ما توی آن نشسته بودیم راه می‌روند، پا می‌کوبند و شعر می‌خوانند. بچه‌ها آمدند و گفتند: "آقا صمد و دوستانش روی پشت‌بام هستند."» (همان: ۳۵) قدم‌خیر در سایه اعتمادی که میان او و مصاحبه‌گر پدید آمده‌است، معمول‌ترین اجزای روابط انسانی را که به طور معمول، نمی‌گوییم و نمی‌شنویم، بیان می‌کند و در تلفیق با ویژگی رفع تقدس‌گرایی، حتی از این ابایی ندارد که بگوید در برهه‌ای مخالف رفتن همسرش به جبهه بوده‌است: «زودتر از او دویدم جلوی در، دست‌هایم را باز کردم و روی چارچوب در گذاشتم و گفتم نمی‌گذارم بروی. [صمد] جلو آمد. سینه‌به‌سینه‌ام ایستاد و گفت این کارها چیه خجالت بکش. گفتم خجالت نمی‌کشم. محال است بگذارم بروی.» (همان: ۱۶۲)

۲-۳-۱۱- پرهیز از یک جانبه‌نگری

پرهیز از خودسانسوری و تقدّس‌گرایی، نتیجه‌ای دارد که موجد واقع‌نمایی بیش‌تر روایت و همذات‌پنداری بیش از پیش خواننده است. در دختر شینا نه با انسان‌های کامل، بلکه با افرادی کاملاً انسان مواجهیم که می‌توانیم حضورشان را در اطراف خود لمس کنیم و خاطراتشان را باور کنیم. حاج‌ستار، جوانی است مانند همه جوانان؛ به پشت بام همسایه می‌رود، پای می‌کوبد و شعر می‌خواند، او نیز می‌خواهد زن بگیرد و صاحب فرزندی شود و خانه‌ای داشته‌باشد و سامانی بیابد. ارزش کار او در این است که به همه این خواسته‌های طبیعی انسانی، پشت‌پا می‌زند تا پی هدفی والاتر برود. ارزش از خودگذشتگی‌های قدم‌خیز نیز در همین نکته است. او نیز دلبستگی‌هایی چون دیگر انسان‌ها دارد. او انسانی کامل توصیف نمی‌شود و کاملاً انسان است. او حتی با مادرشوهرش هم اختلاف‌ها پیدا می‌کند و درباره‌ی خانه‌ی مادرشوهر می‌گوید: «اولین باری بود که در آن خانه احساس آرامش می‌کردم.» (همان: ۵۳) با این ملاحظات است که از خودگذشتگی‌ها و دلتنگی‌های قدم‌خیز، برای خواننده ملموس‌تر از ملموس می‌شود؛ قدم‌خیز، انسانی است از جنس ما و با آستانه‌ی تحملی درست به اندازه‌ی ما، پس چقدر باید بار غم بر دلش باشد و چه مرارت‌ها می‌کشد هنگامی که آن‌همه مصائب بر او وارد می‌شود؟ او نیز مانند هر زنی، آرزو دارد با شوهرش زیر یک سقف با آرامش کامل زندگی کند و این را به زبان هم می‌آورد: «یک دفعه اشک‌هایم سرازیر شد. گفتم: از آن وقت که سمت روی من افتاد، یا سرباز بودی، یا دنبال کار. حالا هم که این‌طور. گناه من چیست؟! من که می‌دانم تهران بهانه است. افتاده‌ای توی خط تظاهرات و اعلامیه پخش کردن و از این جور حرف‌ها. تو که سرت توی این حرف‌ها بود، چرا زن گرفتی؟!» (همان: ۸۵)

۲-۳-۱۲- محوری بودن مسئله‌ی دفاع مقدّس

دختر شینا، خاطرات قدم‌خیز از زندگی خودش، همسرش و اطرافیانش است؛ اما این خاطرات، محملی است برای بیان مسئله‌ای بس مهم‌تر؛ یعنی دفاع مقدّس. با این حال، هم محمل

و هم محمول در تعادل کامل با هم پیش می‌روند. خواننده با حسب‌حالی بس عاطفی و واقعی مواجه است با تمام جزئیات و گفتنی‌ها و مگوها؛ در عین حال تمامی این جزئیات با مسأله اصلی کتاب یعنی دفاع مقدّس گره خورده و از آن فاصله نمی‌گیرد. این گره خوردگی، مزیتی دیگر نیز برای دختر شینا فراهم کرده است و آن، ایجاد زاویه دید زنانه و مرور کردن حوادث جنگ از دید زن شهید است، چیزی که به روایت دختر شینا، تازگی و تفاوتی بدیع می‌بخشید. قدم‌خیر و خاطراتش با دفاع مقدّس گره خورده‌اند و این باعث می‌شود که خواننده منظری تازه از جنگ را ببیند و خاکریز مقاومتی تازه را کشف کند که نه در خطّ مقدّم جبهه، بلکه در خانه زنان رزمندگان است. بدین سان، خانه نیز خطّ مقدّم دفاع مقدّس می‌شود. قدم‌خیر، نه‌همین زنی تنها و و اسیر درد دوری و جدایی همسر، بلکه تکیه‌گاهی برای حاج ستّار است و درست به اندازه او، رزمنده است. تکیه‌گاه بودن او از همان فصل‌های آغازین کتاب به خواننده القا می‌شود: «صمد گفت: به همین زودی سربازی‌ام تمام می‌شود. می‌خواهم کار کنم، زمین بخرم و خانه‌ای بسازم. قدم! به تو احتیاج دارم. تو باید تکیه‌گاهم باشی.» (همان: ۴۲) حاج ستّار از آن پس هرچه می‌کند، از نفس قدم‌خیر و به پشتوانه او می‌داند: «صمد می‌گفت: از دعای خیر تو بود حتماً. توی آن شلوغی و جمعیت خودم را به امام رساندم. یک پارچه نور بود امام. نمی‌دانی چقدر مهربان است. قدم! باورت می‌شود امام روی سرم دست کشید. همان وقت با خودم و خدا عهد و پیمان بستم سرباز امام و اسلام شوم. قسم خورده‌ام گوش به فرمانش باشم. تا آخرین نفس، تا آخرین قطره خونم سربازش هستم.» (همان: ۸۷) در چنین فضایی است که دل‌تنگی‌های قدم‌خیر و رنج‌هایی که برای اداره کردن خود و پنج کودکش می‌کشد، معنایی تازه می‌یابد و مبدل به از خودگذشتگی زنی تنها و جهاد او دست‌تَنهای او علیه دشمن می‌شود. اما قدم‌خیر به همین‌اندازه بسنده نمی‌کند و کودکانش را برمی‌گیرد و به جبهه می‌رود و متن نبرد با دشمن حاضر می‌شود: «زندگی در پادگان ابوذر با تمام سختی‌هایش لذت‌بخش بود. روزی نبود صدای انفجاری از دور یا نزدیک به گوش نرسد. یا هواپیماهایی آن اطراف را بمباران نکنند. ما

که در همدان وقتی وضعیت قرمز می‌شد، با ترس و لرز به پناهگاه می‌دویدیم، حالا در این جا این صداها برایمان عادی شده بود.» (همان: ۱۸۳)

۳- نتیجه‌گیری

تاریخ شفاهی (Oral History) که مبتنی بر گردآوری و ثبت خاطرات است، یکی از شیوه‌های تحقیقات تاریخی است که جنبه شفاهی دارد. تاریخ شفاهی از منابع بزرگ تحقیقات تاریخی در نود سال اخیر جهان و ایران است. این شیوه تاریخننگاری در حوزه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به نسل‌های حال و آینده کمک می‌کند تا چگونگی رخدادهای آن را دریابند و عظمت دفاع مقدس ملت ایران را دریابند و بدان احترام بگذارند. از میان کتاب‌های خاطرات پر مخاطب جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، کتاب دختر شیناست که در کنار کتاب د/ از موفق‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌های حوزه ادب پایداری پارسی بوده است. دختر شینا با محوریت موضوع دفاع مقدس به بیان مقام شهید و شهادت، منزلت همسران شهدا، بازتاب روانی و اجتماعی جنگ پرداخته است و تاکنون به چاپ چهاردهم رسیده است. علل این توفیق را می‌توان در موارد ذیل جست‌وجو کرد:

۳-۱- مصاحبه‌کننده، موضوع عام دفاع مقدس را در قالب موردی خاص، یعنی خاطرات قدم‌خیز، مبدل به موضوعی نو و بس جذاب کرده است. تازگی و جذابیت موضوع در این کتاب، از آن جاست که برخلاف آنچه از موضوع جنگ انتظار می‌رود، با گرم‌ترین و ناب‌ترین حسب‌حال‌های عاشقانه مواجهیم. همچنین زاویه دید به موضوع جنگ در این کتاب، برخلاف ذات مردانه جنگ، زنانه است.

۳-۲- احساس حضور راوی با تمام ذهنیات و عواطفش در خلال واقعیت‌های سرد و خشک، از دیگر نکات و نقاط قوت این کتاب است.

۳-۳- در عین حضور پررنگ راوی و احساساتش در سطر سطر متن، خللی به واقع‌نمایی و واقع‌گرایی کتاب وارد نشده‌است.

۴-۳- آنچه در خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی بسیار اهمیت دارد، مسأله اعتبار راوی و استناد اطلاعات است که کتاب دخترشینا از این حیث بسیار قوی است.

۴-۳- پیوند عاطفی دوطرفه میان راوی و مصاحبه‌گر، موجب اعتمادی عمیق در راوی شده‌است و این اعتماد موجب شده که راوی، بی‌پرده‌پوشی به بیان عاطفی‌ترین و خصوصی‌ترین لحظات عاشقانه خویش با شهید حاج ستار پردازد. نتیجه نهایی پیوند عاطفی و اعتماد میان راوی و مصاحبه‌گر، پیوند عاطفی خواننده با راوی و روایت است که توفیق شگرف کتاب را موجب شده‌است.

۵-۳- متن خاطرات، دارای تعلیقی قوی است که هم جوهری است و هم نتیجه شگردها و پردازش‌های زیرکانه نگارنده خاطرات است.

۶-۳- یکی دیگر از ویژگی‌های دخترشینا که موجب توفیق این کتاب شده‌است، مشخص بودن نقشه راه برای مصاحبه‌گر و حوصله او در پیش‌برد پروژه تاریخ‌نگاری هم در مرحله مصاحبه و هم در مرحله پردازش و نگارش اطلاعات است.

فهرست منابع

- ۱- آذربورن، برایان، د. و ریچارد سویر. (۱۳۷۸). **چگونه زندگی‌نامه بنویسیم؟**. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: سوره.
- ۲- اشرف، احمد. (۱۳۸۹). «سابقه خاطره‌نگاری در ایران». **مجله بخارا** (http://bukharamag.com/). بازیابی در دوم خرداد ۱۳۸۹.
- ۳- اگزوپری، آنتوان دو سنت. (۱۳۹۲). **شازده کوچولو**. ترجمه احمد شاملو. چاپ بیستم. تهران: نگاه.

- ۴- امیریان، داوود و عباس پاسیار و حسن گلچین و... (۱۳۹۲). **فرمانده من**. چاپ اول. تهران: سوره مهر.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۳). **تاریخ بیهقی**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ سوم. تهران: مهتاب.
- ۶- جعفریان، حبیب. (۱۳۸۹). **نیمه پنهان ماه**. چاپ شانزدهم. تهران: روایت فتح.
- ۷- حافظ قرآنی، مهین دخت. (۱۳۷۵). **کتاب‌شناسی تاریخ ایران**. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۸- حسینی، سید حسن. (۱۳۸۱). **گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس**. تهران: سوره مهر.
- ۹- حسینی، سیده زهرا. (۱۳۸۷). **۱۵**. تهران: سوره مهر.
- ۱۰- حسینی پور، سیدناصر. (۱۳۹۰). **پایی که جا ماند**. چاپ دهم. تهران: سوره مهر.
- ۱۱- خسروی، شمس. (۱۳۸۹). «جایگاه نقد در خاطره نویسی دفاع مقدس». **مقوله‌ها و مقاله‌ها: بررسی ادبیات دفاع مقدس، مجموعه مقالات و نشست‌ها**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۲- درگاهی، زین العابدین. (۱۳۸۳). **اروند خاطرات**. تهران: رسانش.
- ۱۳- رحیمی، مصطفی. (۱۳۹۲). **بابانظر: خاطرات شفاهی شهید محمدحسن نظرزاد**. تهران: سوره مهر.
- ۱۴- سپهری، معصومه. (۱۳۸۴). **لشکر خوبان**. تهران: سوره مهر.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). **انواع ادبی**. تهران: فردوس.
- ۱۶- صمدزاده، نصرت‌الله. (۱۳۹۳/۳/۵). «تاریخ شفاهی در ایران». **وبگاه تاریخ شفاهی** (<http://www.oral-history.ir>). بازبایی در پنجم خرداد ۱۳۹۳.

- ۱۷- ضربایی زاده، بهناز. (۱۳۹۰). **دختر شینا**. تهران: سوره مهر.
- ۱۸- فروغی، محمدقاسم (۱۳۷۱). **خاطراتی کوتاه از عملیات های بزرگ**. تهران: معاونت تبلیغات و انتشارات نیروی زمینی سپاه.
- ۱۹- فروغی جهرمی، محمدقاسم. (۱۳۸۹). **مقوله‌ها و مقاله‌ها: بررسی ادبیات دفاع مقدس، مجموعه مقالات و نشست‌ها**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۲۰- کاظمی، محسن. (۱۳۸۴). «**خاطره و تاریخ شفاهی**». **ماهنامه زمانه (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)**، سال چهارم، شماره ۳۴، صفحه ۱۴.
- ۲۱- کمری، علی‌رضا. (۱۳۸۳). **با یاد خاطره: درآمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته های پارسی در تاریخ ایران**. تهران: سوره مهر.
- ۲۲- _____ (۱۳۸۴). «**صدای محاضرهای تاریخ**». **ماهنامه زمانه (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)**. سال چهارم، شماره ۳۴، صفحه ۴.
- ۲۳- _____ (۱۳۸۱). **به یاد مانا**. چاپ دوازدهم. تهران: سوره مهر.
- ۲۴- یاحسینی، سیدقاسم. (۱۳۸۲). **از بوشهر تا فاو**. بوشهر: برگ طوبی.
- ۲۵- _____ (۱۳۸۹). «**ضرورت پرداختن به تاریخ شفاهی جنگ هشت ساله ایران و عراق**». **مقوله‌ها و مقاله‌ها: بررسی ادبیات دفاع مقدس، مجموعه مقالات و نشست‌ها**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

منابع لاتین

- Rosental, Franz. (۱۹۶۸). *History of Muslem Historiography*. Leiden: Brill.